

در نظر سلاطین صفویه یک نفر مجتهد نایب امام منتظر بود یعنی
 امامیکه هر وقت نام او برده میشود عبارت عجل الله فرجه را
 بر زبان میرانند. مجتهد بر جان و تن مردم صاحب اختیار بود
 حاج سید محمد باقر بن محمد تقی رشتی ملقب بحجة الاسلام
 را حکایت میکنند که شخصاً چندین نفر را بجرم زندقه و معاصی مختلفه بقتل رسانیده
 است. در نخستین بار چون کسی را نیافت که فرمان او را اجرا کند شخصاً اولین ضربت
 را بمحکوم نواخت ولی چندان کار گرفتند سپس مردی بیاری اورسید و سر محکوم
 را جدا نمود آنگاه مجتهد نماز میت خواند و از شدت اضطراب مدهوش گشت مجتهد
 دیگر آقا محمد علی معاصر کریمخان زند از بس عرفا و درویش را محکوم به قتل
 کرد «صوفی کش» لقب یافت.^۲

یکی از ملازمان شاه عباس که قتل کرده بود ملا احمد اردبیلی معروف بمقدس
 (متوفی بسال ۱۵۸۵/۹۹۳) را شفیع قرار داد که شاه را بر سر مرحمت آورد او نیز
 عبارات ذیل را برشته تحریر در آورد^۳

«بانی ملک عاریه عباس بدانند که اگر این مرد اول ظالم بود اکنون مظلوم
 مینماید چنانچه از تقصیر او بگذری شاید حق سبحانه و تعالی از یزارة تقصیرات تو بگذرد
 کتبه بنده شاه ولایت احمد اردبیلی»

غریب تر از این قصه ذیل است که در قصص العلماء (چاپ لکنهور
 صفحه ۳۲) درج شده از اینقرار که شاهزاده محمد علی میرزا
 دوهزار تومان بدو نفر مجتهد داد در عوض دعائیکه نوشته و مهر
 و امضا کرده و وعده محلی در بهشت باو داده بودند یکی از آنها (سید رضا بن سید
 مهدی) در اقدام باین امر تردید کرد اما شاهزاده گفت «تو قباله در این باب بنویس و
 علماء کربلا و نجف آنرا مختوم کنند من قبول دارم و از خدای تعالی آن را خواهم گرفت»
 خیلی از این قبیل پیش آمده‌ها را میتوان ذکر کرد که مثل کرامات دیگر به اغلب
 علماء و مجتهدین منسوب است اما آنچه گفته شد کافی است قدرت زائد الوصف علماء

خریدن مقامی
 در بهشت

(۱) قصص العلماء چاپ لکنهور صفحه ۱۳۸ (۲) ایضا صفحه ۲۱۰ (۳) این حکایت
 و حکایت بعد از قصص العلماء نقل شده (چاپ طهران ۲۶۰ چاپ لکنهور صفحه ۱۳۲)

را خاطر نشان نماید اقتدار آنها خیلی بیش از یک بوزیر بوده و اگر یکی از وزرا عقرب
کمترین رفتار آنها را تقلید میکرد حتماً بسخط و غضب شاه دچار میگشت این نکته
منحصر بزمان قدیم نیست قصه الغای امتیاز توتون و تنباکو در ۱۸۹۰-۱ معروف است
از نکات فوق ثابت میشود که مجتهدین و ملایان قوه بزرگی داشتند هر چند فعلاً
اقتدارشان رو بضعف نهاده است این مجتهدین در جمیع کارها و تکالیف انسان از
کوچکترین اعمال طهارت شخصی تا بزرگترین امور سیاسی دخالت میکنند.

هر مسلمان شیعی مذهبی میتواند مسائلی را که حلش مربوط
به مذهب میشود (و عملاً در هر موردی بمذهب مربوط میگردد)

فتوی

بیک نفر مجتهد عرض نماید و تصمیم شرعی یافتوای او را بر طبق مذهب شیعه تقاضا کند
توقف علماء و مجتهدین در کربلا و نجف و خارج از قلمرو ایران بیشتر بر مصونیت
آنها افزوده بود. در هم شکستن یا ضعیف ساختن آنها منظور و آمال بسیاری از سلاطین
ایران قبل و بعد از صفویه بوده است اما اقدامات آنها کمتر به نتیجه مطلوبه رسید

تحصیلاتشان هر چند عموماً در دایره تنگی محصور است اما
در همان دایره مقرون بصحت دقت و تبادرجه انتقادی است

جنبه مستحسن

روحانیون

دقیق ترین فضیلتی ایرانی که من می شناسم میرزا محمد بن عبدالوهاب
قزوینی است که اطلاع کامل از طرز انتقادی متداوله در انگلستان و فرانسه و آلمان
بدست آورده و آن را بر اساس تحصیلات مذکور در فوق استوار ساخته است.

از طرف دیگر علاوه بر فساد و تعصب بعضی از ملاها دستخوش
حسادتهای نالایق و مشغول تخریب کار یکدیگرند حکایت
معروفی که در تاریخ ایران ملکم^۱ و قصص العلماء مسطور است

جنبه ناشایست آنها

حدود رفتار زشت

نشان میدهد که عمای بزرگ مثل میر داماد و شیخ بهاء الدین العاملی میتوانند اند
خود را مافوق این قبیل احساسات و هوسهای ناشایسته قرار بدهند اما چنانکه مؤلف
قصص العلماء گوید همکاران این علماء کد باندازه آنها دارای همت و طبع بلند

(۱) «چاپ ۱۸۱۵» جلد اول صفحه ۹-۲۵۸ (۲) چاپ لکنهور قسمت دوم ۷-۲۶

نبوده اند مضایقه نداشتند که یکدیگر را سفیه و حماز خطاب کرده و بقایقه خود توهمین وارد آورده موجب سرور مردمان بیدین و لامذهب را فراهم سازند. این فحاشی و وقاحت ها هر چند گاهی در لباس استعارات و در لفافه معمیات پیچیده میشد ولی باز خشونت و درشتی خود را از دست نمیداد از جمله در این شعر^۱

ولست جدیر ان تکون مقدا و ما انت الا نصف ضد المقدم

ضد مقدم مؤخر است نصف دوم مؤخر خر است اگر خوانندگان بخواهند بسدتر و سخت تر از این را ببینند رجوع کنند بمطایبات علامیرزا محمد شیروانی ترك و آقا جمال اصفهانی که در قصص العلماء نقل شده^۲ است در همین کتاب^۳ واقعه شیرینی از جمال الدین محمد حسین خونساری منقول است که نشان میدهد چگونه بعضی از ملاها محدودیت فکر دیگران را تشخیص داده و به تنگی فکر و قریحه خود پی نمیرند^۴ آقا جمال هر سال چهار هزار تومان از شاه میگرفت که قضاوت کند روزی چهار نفر پی در پی خدمتش آمدند و چهار سؤال از او نمودند آقا در جواب همه گفت ها اکنون نمیدانم^۵ آن کسی که از اعیان دولت بود گفت شما سالی چهار هزار تومان میگهید که بیدانید و درین مجلس هر کس از شما سؤال میکند شما جواب میفرمائید نمیدانم آقا جمال گفت من آن چهار هزار تومان را برای آنچهائی که میدانم میگرم و اگر برای آنچه نمیدانم بگیرم خزینه پادشاه وفا بآن نمیکند.

فقه و عقاید و علوم متعلقه بآن که همه مستلزم عربیت کامل است
اخباریه و اصولی ها
 مواد اصلی تحصیلات آخوندها را تشکیل میدهد. لیکن بعد

از معلومات مقدماتی هر طبقه میل بتخصصی میکنند مثلا قاضیان بیشتر متوجه فقه میشوند و اصولیین متمایل با اصول. همچنین فیما بین اصولیها که امروز قوی هستند و اخباریها که اکنون منزلت و مقامی ندارند امتیاز و افتراق کامل موجود بوده خصوصت فوق العاده

(۱) قصص العلماء چاپ لکنهور قسمت دوم ص ۱۶۵ و چاپ طهران ص ۲۸۱

(۲) ایضا چاپ لکنهور قسمت دوم ص ۵۲ و چاپ طهران ص ۱ - ۲۰۰ (۳) ایضا

چاپ لکنهور قسمت دوم ص ۵۰ و چاپ طهران ص ۱۹۹ (۴) آقا جمال خونساری مؤلف کتاب معروفی است در عقاید ضعیفه نوان موسوم به (کتاب کثوم نه) پدرش آقا حسین خونساری را استاد الکمل فی الکمل مینامیدند و علاوه بر اطایف و ظرافت بسیار مشروحی بر شرح لعه شهید یانی نوشته است

حکمرهائی داشته است. اصولها چنانکه اسمشان دلالت دارد پیروان اصول کل مستخرج از کلام الله و احادیث معتبره هستند و برای وصول به نتایج استنباطاتی دارند. اخباریها فقط تابع اخبارند و قیاس را باطل میدانند ملام محمد امین بن محمد شریف استرآبادی متوفی بسال ۱۰۳۳ - ۴ - ۱۶۲۳ را عموماً مؤسس مذهب اخباری میشناسند و برطبق هندرجات لؤلؤة البحرین^۱ «اول کسی بود که باب ملامت را بر روی مجتهدین گشود بقسمیکه فرقه ناجیه اثنی عشریه بدو شعبه منقسم شد اخباریها و مجتهدین» کتاب ملام محمد امین موسوم به فوائدالمدنیه بیشتر راجع است بملامت و سرزنش مجتهدین و آنها را بتخریب و تضییع دین حق متهم میسازد یکی دیگر از علماء اخباری که در ازمنه بعد میزیسته میرزا محمد اخباری بحرینی است و حکایت ذیل نمونه تنفر اوست از مجتهدین:

قتل ژنرال روس «وقتی فتحعلیشاه و سلطان روس در مقام مخاصمه برآمدند و اشپختر سردار روس بعضی ولایات سرحدی را گرفت و بهر شهری میرسید خراب میکرد فتحعلیشاه را اضطراب حاصل شد میرزا محمد اخباری که در تهران اقامت داشت نزد فتحعلیشاه رفت و گفت من سر اشپختر را چهل روزه برای تو بتهران حاضر میسازم مشروط باینکه مذهب مجتهدین را منسوخ و متروک سازی و بن و بیخ مجتهدین را قلع و قمع نمائی و مذهب اخباری را رواج دهی فتحعلیشاه قبول کرد میرزا محمد يك اربعین بختم نشست و ترك حیوانی کرده و صورتی از موم درست نمود و در اثناء شمشیر بگردن آنصورت نواخت چون روز چهارم شد فتحعلیشاه بسلام عام نشست و سر اشپختر را همان روز بحضور آوردند سلطان بسا اعناء دولت مشاورت نمود اعیان دولت متعرض شدند که مذهب مجتهدین مذهبی است که از زمان ائمه هدی الی الان بوده و بر حتمه و مذهب اخباری مذهب نادر و ضعیفی است. و زمان اول سلطنت قاجار است مردمان را نمیتوان از مذهب برگردانید و این شاید مایه اختلال حال و دولت سلطان شود. علاوه بسا باشد که میرزا محمد از شما نقاری پیدا کند و بسا خصم شما ساختگی کند و بسا شما همین معامله نماید که بسا

(۱) چاپ بمبئی ص ۱۲۲ (۲) رجوع شود بکشف العجب صفحه ۴۰۶ مؤلف کتاب را

دو سال قبل از وفات در مکه نوشت

اشپختر روس نمود^۱ مصلحت آنست که باو خرجی داده و معذرت از او خواسته حکم بفرمائید به عتبات رفته در آنجاها سکنی نماید که وجود چنین کسی در پایتخت مصلحت دولت نیست و سلطان این رأی را پذیرفت^۲.

اهل ایران ملاحی خیلی خشک و متعصب و محدود الفکر را
آخوندهای قشری « قشری » مینامند. و اخباریها مخصوصا از این طبقه هستند
 همچنین عده‌ای از اصولی‌ها از قبیل میرزا ابراهیم پسر ملا صدرا^۳ معروف یکی از
 استادان سید نعمه‌الله جزائری این شخص همیشه در مقام مدح خود میگفت که اعتقاد
 من مثل اعتقاد عوام است و همچنین آخوند ملاعلی نوری حکیم که همیشه میگفت
 خداوند مرا بر اعتقاد عوام به‌یران^۴

اما از طرف دیگر علمائی را میتوانیم بشماریم که دارای افکار
وسعت شرب باز تر بوده اند و عقاید دینی خود را چاشنی حکمت باعرفان
 داده اند این طبقه را متکلمون مینامند و سعی داشته اند که فلسفه و دین را توافق
 بدهند و خیلی به (مدرسیون) قرون وسطی شباهت دارند علاوه بر این در زمرة فلاسفه
 هم بوده اند که حقیقة لایق اسم فیلسوف هستند از قبیل ملا صدرا^۵ شیرازی و غیره که
 هر چند آخرین نتیجه افکار و استدلالشان با شرع کاملا مطابقت نمیکرده اما طرز
 تعلیم و نوع معلوماتشان همان معلومات علماء بوده و غالباً از همان طبقه ظهور
 میکرده اند.

(۱) قصص العلماء چاپ طهران ص ۱۳۲ چاپ لکنهور ص ۹ - ۱۸۸ اسم سردار روسی
 اشپختر نوشته شده و چنانکه رفیق من میگوید این کلمه معرف اینترپکتر
 inspector است که در روسی Ispektor تلفظ میشود و شاید شکل این کلمه بواسطه وجه تشبیه
 که عوام الناس بدان داده بودند یا بن صورت درآمد و آن وجهی است که تر کهای آذربایجان
 ذکر کرده و گفتند «ایشی بخ دور» (در ترکی عثمانی ایشی بوق دور) بنا بر قول مسبو مینورسکی
 این سردار نسبت سیانوف از اهل گرجستان بوده و عبارت «مگر سر اشپختر را آوردی»
 هنوز هم معمول است و بکسی گفته میشود که شتاب واضطراب تمام داشته باشد چنانکه گویی
 از بی کاری مهم و بزرگ و بسیار است (۲) قصص العلماء چاپ طهران ص ۲۴۸ چاپ لکنهور
 قسمت ثانی ص ۱۰۷

آثار مکتوبه طبقه

علماء

طبعاً مقدار آثاری که از این طایفه بزرگ و فعال خواه فارسی و خواه عربی بر جای مانده زیاد است اما بقدری تاریخ و کسل کننده و فنی است که خواندن آنها جز برای مردمان خیلی بیکار میسر نخواهد بود صاحب قصص العلماء گوید^۱ که علماء عمر طولانی میکنند و چون عالی القاعده و بر حسب عادت مردمان منزوی و مشغول به مطالعه هستند و مقدار کثیری از عمر خود را صرف تحریر مینمایند پس عجیبی نیست اگر هر يك از آنها صد یا دو بیست تألیف از خود بیادگار گذارده خواه کتب و خواه رسالات و برای مثال صاحب قصص العلماء ۱۶۹۴ نسخه از تألیفات خود را میشمارد و این عده غیر از شروح و حواشی و تحریرات مختصر است^۲ و از آثار امام حسن فیض ۶۹ کتاب نام میبرد و گوید مجموع تصنیفات او قریب دو بیست است^۳ و از تألیفات محمد بن علی ... ابن بابویه علقب به صدوق ۱۸۹ کتاب بحساب میآورد^۴ و قس علی ذلك بسیاری از این تألیفات حقیقه بقدر و قیمتند و عبارتند از یادداشتها و شرحها و تفسیرات نحوی و منطقی و قضائی و غیره و متونی که در معرض این حواشی بی ترتیب و بر زحمت قرار گرفته اند بیش از پیش تاریخ و غیر مفهوم گردیده اند. و مرحوم شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر و رئیس الازهر که یکی از بزرگترین و منورترین علماء زمان ما بود درباره همین آثار میگفت که باید تمام را طعمه آتش ساخت زیرا برای کسب علم مانع محسوب میشوند نه کمک و وسیله

فقه

کتب فقهی نیز حتی بهترین آنها عموماً برای اشخاص غیر مسلم لایفهم است آنچه در مدارس عالیہ انگلستان با اسم «فقه اسلامی» تدریس میشود فقط قسمتی از موضوع فقه است که در مالک اسلامی مجری و متداول است و اصطلاحات آنرا احکام و فرایض میگویند فقه نه فقط شامل حقوق مدنی و جزائی است بلکه حاوی شرح تکالیف فردی مثل نماز و روزه و حج و جهاد نیز میباشد که آنها را عبادات نامند^۵ و همین قسمت عبادات با شعب مختلفه و شقوق پیچ در پیچ و فرو عیقه از آنها استخراج میشود تقریباً نصف کتب فقهی را فرا میگیرد.

(۱) چاپ لکنهور صفحه ۶۵ (۲) ایضا صفحه ۸۵-۷۷ (۳) ایضا قسمت دوم س

۱۶-۱۱۲ (۴) ایضا قسمت دوم صفحه ۶-۱۸۲ (۵) فقه بر چهار قسمت تقسیم میشود عبادات عقود و ایقاعات - احکام - فرائض (مترجم)

جای حیرت است که با وجود غفلت فضلالی فرنگستان از شرعیات شیعه یکی از بهترین کتب اروپائی راجع به فقه اسلامی از قوانین آن مذهب بحث مینماید این کتاب تألیف مسیو آمده کری Amédée Qverry موسوم بحقوق اسلامی و منتخب قوانین راجعه به مسلمانان شیعی مذهب^۱ است و خوانندگان اروپائی که مایلند از این موضوع اطلاعی حاصل کنند و از تفصیلات پیچ در پیچ آن که در چشم اروپائیان غالباً بیمعنی و لاطائل مینماید مستحضر شوند. لازم است باین کتاب معتبر رجوع نمایند اساس کتاب مسیو کری شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام تألیف عالم معروف شیعه نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن الحسن الحللی المشتهر بمحقق الاول است که در ۶۷۶-۱۲۷۷ رحلت کرده مسیو کری برای تهیه این کتاب به تصنیفات معتبره که در مقدمه کتاب خود از آنها نام میبرد و همچنین بفقهای مشهور زمان رجوع نموده و بواسطه ۲۲ سال توقف در ایران و عثمانی و احراز مقامات رسمی از قبیل شغل مشاورت در سفارت فرانسه تهران و غیره بخوبی موفق شده است که این کار پر زحمت طاقت فرسارا با نهایت مهارت و استادی بانجام برساند فهرست اصطلاحات علمی که به عربی در آخر گنجانیده بی اندازه بر قیمت و اهمیت کتاب افزوده است.

در این موضوع خوبست اشاره کنیم بر رساله^۲ سؤال و جواب فارسی^۳ که راجع بمسائل فقهی نوشته شده است مؤلف آن مجتهد معروف حاجی سید محمد باقر است که شرح سختگیری او را نسبت بحدود شرعیه و اجرای حکم قتل در باره مقصرین و اشخاص مهدورالدم سابقاً ذکر نمودیم^۴ رساله^۵ سؤال و جواب بعد از سال ۱۲۳۶ - ۱۸۲۰ تحریر یسافته و در ۱۲۴۷ - ۱۸۴۲

(۱) در هر دو جلد بترتیب از صفحه ۷۶۸ III و ۶۶۹ (باریس مزین نو ۲ - ۱۸۷۱)
 (۲) از این قبیل رسالات بسیار بنام رساله عملیه و مسئله نعبه و غیره در قرن اخیر تألیف شده و ظاهراً قریب صد نسخه از آنها بطبع رسیده است یکی از جمله بهترین رسالات جامع الشان میرزا ابوالقاسم بن الحسین الرضوی القمی صاحب کتاب القوانين است (ت. ز) برای اقوال مؤلف اخیرالذکر رجوع شود بفرست کتب چاپی فارسی تألیف ادوارد ۶۰ و ۶۱ (مؤلف)
 (۳) رجوع کنید بصفحات قبل تاریخ حیاتش بتفصیل تمام در نصص العلماء مطبوعه است

بطرزی مطبوع چاپ شده است^۱. ظاهراً محل طبع آن اصفهان و مباشر چاپ میرزا زین العابدین تبریزی بوده که این صنعت را او بایران وارد نموده است.

این تألیف مشتمل بر ۱۶۲ ورق بطول ۶ - ۲۹ و عرض ۵ - ۲۰ است و هر ورقی ۲۸ سطر دارد حروف س و ج در سر تا سر کتاب میان هلالین سرخ جای داده شده است. من فقط يك جلد از آن دارم وقاعده بایستی جلد دوم نیز داشته باشد لیکن نمیدانم تهیه شده یا خیر^۲ مباحث کتاب به ترتیب عددی مرتب شده است بدو شرح عبادات مثل طهارت، صلوٰة، صدقه، صوم و حج پرداخته و در آخر قسمتی بنام کتاب الودایع راجع باصول در ابتدای مباحث است و در هر بابی از ابواب بطور سؤال و جواب مسائل مختلفه راجعه بآن مبحث با عقیده مؤلف قید گردیده است مثلاً در مقدمه بدون هیچ اطنابی در حمد و منقبت و دعا و غیره بلافاصله شروع بمسائل ذیل میکند.

س - اگر کسی مقاد یکی از مجتهدین حتی باشد آیا پس از وفات آن مجتهد جایز است که باز از وی تقلید کند و بنا بر قول او رفتار نماید یا نه؟

جواب این سؤال که تقریباً يك صفحه را فرا میگیرد خلاصه اش اینکه تقلید هیت جایز نیست و باید بیکی از مجتهدین زنده مراجعه کند.

ادله و شواهد کثیره در تأیید این قول ذکر نموده و از جمله اقوال محمد باقر (ظاهر المجلسی) و سید محمد مهدی و الشهد الثانی و المحقق الثانی نقل میکند.

ابواب این کتاب از حیث تفصیل خیلی مختلف است باب صلوٰة تقریباً هفتاد ورق را فرا گرفته اما سایر ابواب باین تفصیل نمیرسند مثلاً کتاب الودایع که باب آخر است بیش از نیم صفحه نیست عیناً محض نمونه نقل میشود.

(۱) در طهران چاپ دیگر هم در ۲۴ ذیحجه ۱۲۵۸ شده و در پایان می نویسد چون طالب زیاد بود جلد اول بطبع رسید جلد دوم بعد منتشر خواهد شد (لکن جلد ثانی مطبوعاً بنظر نرسیده است) (مترجم) (۲) در کتابخانه موزه بریتانیا نیز فقط همین يك مجلد هست رجوع شود بفرست ادوارد (۱۹۲۲) مجموعه ۴۵۸ صاحب قصص العلماء سال ۱۸۱۲/۱۲۲۷ را تاریخ تألیف قرار داده اما در ورق ۲۸b خود کتاب (صفحه ۲) معزم ۱۸۲۰/۱۲۳۶ را تاریخ تصنیف کتاب نوشته اند.

کتاب الودیعه

س - زید امانتی را نزد امینی میفرستد که بفلان کس بدهد بعد از وصول امانت بامین یقین میداند که امانت هر سوله نزد او مال عمرو است وید هر سل و غیره ید عاریه و غصب است و عمرو نیز مدعی بر امانت گردیده میگوید که این امانت هر سوله نزد تو مال من است و امین نیز اقرار بر حقیقت و مال او دارد و میگوید نزد من فرستاده که به فلان کس بدهم بتو نمیدهم آیا عمرو شرعاً تسلط بر اخذ مال دارد که از امین بگیرد یا نه و امین امانت را بکه باید بدهد که بر ائت ذمه بجهت او حاصل شود .

ج - فی الحقیقه اگر آنچه قلمی شد مطابق واقع باشد یعنی آن شخص امین عالم بوده باشد که مال عمرو است و ید هر سل مال ید غصب و عدوان بوده بر آن شخص امین لازم است که چنین مال را تسلیم مالک آن نماید خواه شخص هر سل اذن در تسلیم مالک بدهد یا نه و این کلام از شخص امین با علم او بر اینست که مال از عمرو است که من بتو نمیدهم نظر باینکه هر سل مال گفته است که به فلان کس بدهد نه بتو منافی با امانت او و مطابق با شریعت مظهره نیست .

س - هر گاه زید امانتی در نزد عمرو گذارده باشد و قریب به ۱۷ سال بطول انجامیده باشد و آنچه عمرو بزید تأکید نموده که امانت را ببرد زید اهمال نموده و امانت مزبوره بدون افراط و تفریط تلف شده آیا بر عمرو غرامتی هست یا نه ؟

ج - در صورتیکه مراتب مرقومه مطابق واقع باشد بر عمرو غرامتی نخواهد بود

عقاید عوام شیعه

اکنون باز میگردیم بموضوع مهمتری که عبارت است از شرعیان شیعه که تا حال کمتر جلب دقت شرق شناسان اروپائی را کرده است و ما در این کتاب شمه از آن مینگاریم و کافی است که بطور اختصار عقاید جاریه عامه را تحت بحث قرار داده

(۱) عمرو زید در فقه مسلمین جان دو John Doe و ریچارد رو Richard Roe کتب حقوقی انگلیسی است و در صرف و نحو نیز عمرو زید قائم مقام بالیوس Ballbus و کایوس - Caius است و در صحبتهای هادی جانشین توم Tom دیک Dic و هاری Harry است (مؤلف) پیش از اسلام ظاهراً بجای عمرو زید بهمن و فرخان میگفته اند از لفظ بهمن بهمان مانده است چنانکه گویند فلان و بهمان (مترجم)

از تاریخ تکامل و تطور آن صرف نظر نمائیم و نیز کافی است که از مهمترین کتب دینی که در عهد صفویه یا پس از آن زمان تألیف شده ذکر می‌کنیم برای تهیه این شرح مختصر من بکتاب بزرگ و مشهور و معتبری مثل حق‌الیقین ملامحمد باقر مجلسی رجوع نمیکنیم بلکه مطالب لازمه را از کتاب کوچکی موسوم به عقاید الشیعه استخراج مینمایم.

کتاب عقاید الشیعه

این کتاب در زمان محمد شاه (پیش از نیمه قرن نوزدهم میلادی) توسط علی اصغر بن علی اکبر نامی تألیف شده و در ایران بدون تعیین محل یا تاریخ طبع چاپ شده است این تألیف که مشتمل بر ۴۳۸ صفحه بی نمره است دارای یک مقدمه و پنج قسمت (مشکوٰة) و یک خاتمه است محتویات آن بطور خلاصه از این قرار است:

مقدمه

• خداوند عبث این خلق را خلق نفرموده بلکه از برای عبادت و اطاعت ایشان را خلق فرموده تا جزای اعمال خود را در آخرت دریابند. و پیغام آورانی فرستاده است با کتابها که آنچه خواسته و در آن کتابها نوشته از برای مردمان بیان نمایند و خاتم و اعظم پیغام آوران را محمد بن عبدالله فرار داده است و او قرآن و ائمه اطهار را در میان امت گذارد تا مردمان را هدایت فرمایند و در این زمان غیبت کبری^۱ لازم است رجوع نمودن بکتاب و آثار و اخبار ائمه اطهار پس آنچه از اینها معلوم میشود حکم خداوند سه چیز است^۲ اول اعتقاد قلبی دوم اقرار زبانی سیم عمل ارکانی و دانستن احکام یا از اجتهاد است یا از تقلید.

در رد عقاید باطنه

پس مردم یا باید مجتهد باشند یا مقلد در آخر مقدمه مؤلف چندین مورد کفر و زندقه را ذکر کرده و مردم را با احتراز از آنها نصیحت میکند از جمله وحدت وجود اتحاد و حلول - جبر - سقوط - عبادات - ریاضات - اباحت^۳ و غلو در حق ائمه انکار حشر و نشر جسم و حیات اخروی - حلال دانستن انواع تغنیات و مسکرات - تناسخ - تشبیه و غیره

(۱) ابتدای غیبت کبری از ۶۲۶۰ - ۸۷۳ است در این تاریخ امام دوازدهم غایب شده و در آخر زمان ظهور خواهد فرمود. (۲) کذا فی الاصل شاید مراد ایمان باشد (مترجم) (۳) مذهب اباحه در زمان ساسانیان (قرن ششم مسیحی) توسط مزدک در ایران شایع شد از آن عهد تا زمان ظهور یابیه این تهمت را بچندین شعبه از فرق مذہب زدند.

منکوه اول (صفحه ۷ - ۲۸) مشتمل بر چهار مصباح در بیان اعتقادات متعلقه بذات و صفات خداوندی است.

ذات و صفات

* توحید بر چهار قسم تصور میشود مصباح اول توحید ذاتی خداوند واحد و یکتا و بی شریک و همتاست و ذاتی است مقدس و مستجمع جمیع صفات کمال و مبرا از جمیع صفات نقص و صاحب جلال است از اجزائی و اعضائی مرکب نیست نه اجزاء خیالی و نه اجزاء عقلیه و نه خارجی و نه داخلی نه از مجردات و بساطت و نه از غیر مجردات مثل نور و غیر نور نه جوهر است نه عرض نه محل است نه متولد از کسی است نه فرزند دارد نه زن و پدر در دنیای و آخرت نامرئی است^۱ حتی در چشم پیغمبران و ائمه و اولیاء اما شناخته میشود از آنرا قدرت بعقل و بچشم قلب.

خداوند محتاج نیست و نمیخورد و نمی آشامد و نمی پوشد غم و غصه و الم و درد و شادی و بلندی و پستی ندارد تغییر و تبدیلی و ترقی و تنزلی ندارد و بر یک طریق بوده و هست غنی مطلق و قدیم است صفات ذاتیه خداوند عین ذات اوست و زیاد بر ذات او نیست که ذات او چیزی باشد و صفات ذاتیه او چیزی دیگر باشد علیحده که در او جمع شده باشند. این صفات تمام جنبه منفی دارند و آنها را صفات سلبيه میگویند.

رد بر صوفیه

اینجا باز مؤلف از موضوع خارج شده و بر ضد عقاید صوفیه شرحی مینگارد. خاصه راجع باینکه بعضی گویند خدا درخوش صورتان بیشتر حلول کرده و جلوه از آنها بیشتر نموده است و راجع بعقیده وحدت وجود که گویند مثل نسبت اشیاء بوجود مطلق همان نسبت امواج است بدریا و نظیر نور شمس است از پس پنجره که دارای شیشه های رنگارنگ باشد.

توحید صفاتی

مصباح دوم - توحید صفاتی صفات بردو قسمند^۲ از این قرار اول صفات ذاتی^۳ مثل حیات و قدرت که تکلم هم جزء آنست و از شعب علم ادراک بسمع و بصر است و بعضی از علماء باین شش صفت ازلی بودن و صادق بودن را اضافه کرده اند اما این دو صفت

(۱) یکی از خردمندان گیران حافظ را از گفتن این شمر ملامت^۴ نموده

این جان عاریت که بحافظ سپرده اند روزی رخس به بینم و تسلیم وی کنم
(۲) در اصل چنین است (مترجم) (۳) یا صفات یثوتیه یا صفات کمال

نیز مثل تکلم و اراده و ادراک صفات درجه دوم هستند و با صفات حیات و قدرت و علم در يك رتبه نیستند دوم صفات سلبيه که آنها را صفات جلال گویند که مقابل صفات کمال و جمال باشد هفت صفتند و خداوند از آنها مبراء و منزّه است اول اینکه مرکب نیست دوم جسم ندارد سیم مرئی نیست چهارم محل نیست پنجم بی شریک است ششم معانی است یعنی صفات ذاتی الهی زیاد بر ذات او نیست بلکه عین ذات اوست هفتم محتاج نیست سوم صفات فعلی صفاتی هستند که جائز باشد ثابت نمودن آنها از برای خدا و جائز باشد سلب آنها از خدا مثل رازق، خالق، رحمن، رحیم، جواد و غیره. در این قسمت اشاره بمذاهب و معتقدات اشاعره و معتزله و کرامیه و البخی و النجار و ابوالحسن البصری نیز شده است.

توحید خلقی مصباح سوم در توحید خلقی - خدا یکتا و بیهمتاست خلق میفرماید هر چه را که میخواهد پس قول مجوس که میگویند یزدان خالق خیر و اهرمن خالق شر است غلط است خداوند بوسیله اسباب هر چیز را خلق میکند و قدرت خلقی خود را بملائکه و سایر موجودات تفویض کند. « و اما خیر و شر از بندگان مختار ظاهر میشود کار خدا نیست بلکه کار بنده است لهذا مورد ثواب و عقاب میشوند با اختیاری که دارند و بخواهش خود بخود میکنند آنها را که خداوند امر و نهی نموده است اگر چه ایشان هم بقدرت و قوتیکه ندارند بایشان عطا فرموده است میکنند لیکن چون اختیار را هم بایشان داد پس ثواب و عقاب را هم قرار داد و اما خدا خالق خیر و شر است و بنده فاعل و کننده اوست باری چون (این) رساله بجهت عوامست محل کلام ما اینجا نیست. »

ردغلات سپس مؤلف میپردازد برد عقاید غلاة شیعه مثل اشخاصی که گویند امیرالمؤمنین ع امر خالق است و اشیاء را او بی اذن خدا خلق کرده است غلط است و قول آنکه آنحضرت بلذن عالم را خلق کرده بسی دلیل است و قول باینکه امیرالمؤمنین قاسم الارزاق است دلیل بر این مطلب نیست و قول باینکه خدا از امیرالمؤمنین اذن گرفت در خلق نمودن عالم و آنحضرت دست کرد در زیر سجاده و آسمان و زمین را بیرون آورد و انداخت از اغلاط جمالین غلاة است اما معذک بر طبق اخبار کثیره واجب است اعتقاد کردن بر اینکه در روز حساب خداوند حساب خلایق را بامیرالمؤمنین و سایر ائمه محول میکند و شفاعت آنها را

مپذیرد و غیر ذلک و از این سبب است که علی ع ملقب بوجه الله و یدالله و باب الله و غیره شده است. و واجب است اعتقاد نمودن ببداء یعنی هر چه خدا بخواهد میکند و اعتقاد باینکه خدا هر چه اراده داشته باشد بی ماده و مده بوجود میآورد.

توحید عبادتی مصباح چهارم در توحید عبادتی است بدانکه عبادت مختص ذات پاک الهی است و باید عبادت ذات اقدس الهی را نمود و عبادت صفات فعلی و اسماء الهی غلط است. هر کس عبادت کند اسم را بدون ذات مثل لفظ الله و غیره کافر است و هر کس عبادت کند اسم و ذات هر دو را مشرک است و مشرک بر دو قسم است جلی و خفی نخستین عبارت است از عبادت غیر خدا در ظاهر و آشکارا مثل عبادت بت و سنگ و ماهی و درخت و ستاره و آفتاب و ماه و آتش و آدم و خواه شکل باشد مثل صلیب و خواه صورت باشد بشکل پیغام آوری یا امامی یا شکل غیر از اینها اما شرکت خفی عبارت است از پرستیدن چیزهای دیگر مثل دنیا و مال دنیا و زن و فرزند و هوای نفس و ریا و غیر از اینها اما زیارت خانه کعبه و قبرهای ائمه از قبیل مشرک عبادتی نیست و تعظیم انبیاء و اولیاء و ائمه هدی ع و علماء و سلاطین حقه بی عیب است مادامی که عبادت نباشد و بعد سجود نرسد.

مصباح ششم از مشکوٰۃ چهارم^۱

در بیان اعتقادات متعلقه بظهور رجعت امام دوازدهم است

غیبت امام مصباح اول - در غیبت آنحضرت. بدانکه حضرت سه غیبت دارد یکی صغری و یکی کبری و یکی اصغر غیبت صغری از ۸ ربیع الاول ۲۶۰ (اول جانوری ۸۷۴) شروع شده و شصت و نه (۶۹) سال طول کشید. آخر زمان غیبت صغری وقتی بود که چهارمین و آخرین و کیل رحلت کرد ۱/۳۲۹ - ۹۴۰ این و کلاه واسطه بودند میان امام غائب و شیعیان^۲ از این تاریخ غیبت

(۱) در کتاب عنوان چنین است ولی بمقیده من باید عنوان خاتمه در اینجا باشد.
(۲) این اشخاص را باب با انوار بهم میگویند و اینکه مؤلف آنهارا باب نگفته بنظر من مهم کرده باشد زیرا که او در ۱۸۴۷/۱۲۶۳ این کتاب را نوشته و درست همین موقع میرزا علی محمد خود را باب میخواند و در ایران انقلابی بزرگ ایجاد کرده بود رجوع کنید بسفرنامه بکنفر سیاح تألیف من جلد دوم صفحه ۲۲۶-۳۴ و صفحه ۲۹۶-۸

کبری شروع گردید و دیگر کسی بخدمت امام غائب نرسید^۱ زمانیکه مادر آن زندگانی
 میکنیم جزء دوره غیبت کبری محسوب میشود. اما غیبت اصغر آن حضرت از ظهر جمعه
 است که گردن خطیب مکه را میزنند و غائب میشوند تا صبح پنجشنبه عاشورا که
 ظهور میکنند غیبت آن حضرت از جمله اسرار الهی است لیکن
علامت آخر زمان
 علامت بسیار دارد و در این کتاب فقط ۴۸ باب بیشتر ذکر گردیده

که اهم آنها خروج سفیانی است که مردی بد صورت و ابله و شریر است و لشکر او
 عاقبت در زمین میروند و ظهور صورتی در قرص آفتاب بسیار شدن فقهاء ضلالت و
 خیانت و بسیار شدن شعراء زیاد شدن ظلم و ستم و جور و فساد خروج دجال که بر خر
 خود سوار است و اجتماع ۳۱۳ نفر در طالقان خراسان برای کمک با امام زمان و مانند
 این علامت اما از ظهور حضرت تا شهادت او هفتاد سال خواهد کشید آنگاه بدست زنی
 مایحه نام مسموم خواهند گشت و امام حسین ع رجعت خواهند کرد و آن حضرت را
 غسل میدهند و کفن میکنند این اول قیامت صغری است.

و پیغمبر و تمام ائمه و غاصبین و ظالمین آل محمد ظاهر خواهند
قیامت صغری
 شد و ائمه با همه جنگ میکنند و همه را میکشند و باید دانست
 که رجعت نمیکند مگر مؤمن خالص و کافر خالص و کسانی که بین باشند رجوع
 نمیکند آنگاه کسی از رسول خدا و ائمه هدی دیگر در دنیا نمیماند و تا چهل روز
 دنیا هرج و مرج میشود در این وقت سدی آجوج و مـ آجوج گشاده میگردد و بیرون
 میآیند و بهر زمین که میرسند اهل آنرا میکشند و میخورند آنچه گیاه و علف و خوراکی
 در روی زمین است و بهر دریائی میرسند خشک میکنند.

قیامت کبری

این اول قیامت کبری است و خداوند بندگان را مبعوث میفرماید ببدن اصلی
 عنطری که در دنیا داشتند مثل خشتی که آنرا خراب کنند و باز خشت سازند که خاک
 خشت دوم عین خشت اول است بدانکه قیامت دمیدن اسرافیل است در صور و آن

(۱) نکات بسیاری راجع به غیبت و ابواب و ادعای آنها راجع باینکه میان خلق و امام
 غائب واسطه اند و شیخیه و بابیه پیرو آنها هستند و مؤلف عقاید الشیعه در رد آنها قلمفرسائی
 کرده در کتاب موسوم بشرح مسافرت یک نفر سیاح درج نمود امام (خادمه در یادداشتنهای و
 و ۱) آخر جلد دوم آن کتاب خوانندگان بآن تألیف مراجعه فرمایند.

چهار مرتبه است یکی بجهت بیرون آمدن ارواح اهل زمین از بدنهای ایشان و جنب شدن در شاخ صور اسرافیل همه اهل عالم قبض روح میشوند غیر از چهارده معصوم . و پس از آنکه ابدان آنها مجدداً تشکیل یافت اسرافیل بار دیگر نفخه در صور میکند و ارواح مثل زنبور از سوراخهای صور بیرون آمده هر يك بکالبد خود وارد میشود . تمام حیوانات را هم برای حساب و باز پرس از تشدد و قساوتیکه نسبت بهم کرده اندزنده میکنند آنگاه میزان که مخصوص سنجیدن اعمال نیک و بد خلق است نصیب میشود و خداوند امر میفرماید بآن دو ملک موکل که در دنیا اعمال نیک و بد او را نوشته اند و اسم یکی سائق و دیگری شهید است که طومار اعمال نیک و بد در ترازو بگذارند .

هفت دوزخ عبارتند از جهنم - سعیر - جهیم - لظی - حطمه
 هاویه - اولی برای مسلمینی است که باگناه و بی توبه مرده باشند و بعد از تنبیه خلاص خواهند شد . دوم جای یهودانست و سوم مکان نصاریست چهارم محل صابیون است و پنجم جای مجوس است و ششم برای مشرکین عرب است و هفتم مخصوص تمام منافقین است و باید دانست که اهل جهنم از کفار مخلد در جهنم میباشد و بیرون نمی آیند و بعضی از کفار در جهنم میمانند اما چون صاحب تقوی و صفات حمیده بوده اند عذاب نمیشوند مثل خسرو انوشیروان برای عدالتش و حاتم طائی بواسطه جود و سخاوتش .

پل صراط بعد توصیفی از پل صراط ذکر شده که از هو باریکتر و از شمشیر برنده تر و از آتش سوزاننده تر است صراط پلی است بر روی جهنم و همه کس حتی پیغمبران و امامان و اولیاء باید از روی آن گذشته به بهشت بروند
اعراف بعد شرح مفصلی از يك بهشت مادی مینویسد که در پایان آن ذکر میهم از اعراف که میان بهشت و جهنم واقع است دیده میشود . اعراف چراگاه خوبی است یا موضع بلندی است بر سر پل صراط و محل مستضعفین از مردها و زنها میباشد و کسانی که قابل بهشت نیستند و مستحق جهنم هم نمیباشند مثل ولد الحرام و الزنا که گناه نکرده باشند .

بهشت شفاعت پیغمبر یا الیمه بعضی از ساکنین اعراف به بهشت میروند
 نعمای بهشتی از قبیل آب کوثر و سدرة المنتهی و درخت طوبی

نیز توصیف شده است و قتیکه هر روحی در بهشت و جهنم و اعراف بجای خود مستقر شد هر کس را بصورت گوسفند سیاه درمیانه بهشت و جهنم سر میبرند و منادی ندا میکند که مردنی برای اهل بهشت و جهنم نخواهد بود .

خاتمه صفحه ۱۳۲ - ۱۳۸

نوردوم در معنی کفر و ایمان است

کفر و ایمان
در کلام خدا کفر به پنج معنی آمده است و در دنیا کفر بر سه قسم است قلبی و قولی و فعلی هم چنین ایمان بر سه نوع است و ایمان را غیر از اسلام باید دانست سنی ها و شیعیان غیر اثنی عشری مسلمانند اما مؤمن نیستند نجس نیستند اما در آتش جهنم میخوردند خواهند بود . و مرتدین واجب القتلند و توبه آنها در این عالم قبول نمیشود اما بعضی از علما گفته اند که در آخرت توبه آنها قبول خواهد گشت لیکن از اشخاصیکه دین اسلام را گرفته اند و بعد مرتبط شده اند توبه مقبولست . و اگر زنی مرتد شود کشتنی نیست باید او را حبس کرد و آنقدر ضرب زد که توبه کند یا بمیرد اینجا کتاب با ذکر و شرح پنج قسم ایمان و شش نوع توبه با تمام میرسد^۱ .

خلاصه عقاید شیعیان امروزی ایران همین بود که بطور عامیانه و بصورت ساده

(۱) مؤلف تمام این رساله را که مشتمل بره مشکوة و یک خانمه است عیناً نقل و ترجمه کرده بود اما ما فقط مشکوة اول و مصباح ششم و خانمه را گذاشتیم بدو علت یکی آنکه مراد مؤلف نشان دادن عبارت بندی علماء و فارسی نویسی ملامها بوده و از همین مقدار هم مقصود حاصل است دیگر آنکه اکثر مطالب مشکوةها برای خوانندگان ایرانی توضیح و اضمحلت بود مثل تعداد ائمه اطهار و احوال بهشت و دوزخ صراط و قبر و مباحث مختلفه راجع بمعدل و امانت و غیره که در اکثر رسالات مذهبی بتفصیل مذکور و اذهان عامه مردم از آن کاملاً مسبوق است بملاوه سبب دیگری برای حذف این رساله بود و آن کثرت عقاید سنییه و امانت و اعتقادات پیرزنان بود که اگر حذف نمیشد علاوه بر بیفایده گی اهانت بمذهب محبوب میگردد و خلاف تحقیق تاریخی هم بود زیرا که حقیقت مذهب شیعه غیر از آن نه است و جایز نیست تعلیط شود و آنچه عقیده هوامو عجایز است باصل مذهب نسبت داده شود . از آنچه ضرورتاً برای نمونه باقی گذاشته ایم لزوم حذف آن رساله واضح میگردد (مترجم)

مذکور گردید البته خیلی جالب توجه بود که ما سلسله تکامل و تطور این عقاید را از روزگار قدیم تا حال شرح میدادیم و تا حدیکه مواد معتبره و اسناد صحیحه اجازه میدهند روایات تاریخی و جعلیات را با یکدیگر مقابله میکردیم و معتقدات اصولی و فروعی سنیان و شیعیان را به تفصیل مقایسه مینمودیم اما اگر هم کتاب مقدماتی که برای چنین بحثی لازم است تدوین شده بود باز کتاب ما گنجایش ورود در این مبحث را نداشت. حتی ملاحا و مجتهدین قشری هم عقایدشان اینقدر خام و کود کانه نیست که فوقاً مذکور افتاد و لسی مصلحت چنین میدیده اند که عوام را به عقیده خود واگذارند و خود را در زحمت نیفکنند زیرا که اگر باب بحث را بر روی ملتی که حاضر و آماده شك و ارتداد است میکشوند خطرهای بزرگ تولید میگشت.

تقسیمات کلی افکار مذهبی ایرانیان

بالجمله هر گاه افکار شرعی و فلسفی ایرانیان را بطور خلاصه بخواهیم تقسیم کنیم در هر يك از آنها سه طایفه تشخیص خواهیم داد طبقه علماء تقسیم میشود به سه دسته اخباریها و اصولیها یا (مجتهدین) و شیخیها حکما منقسم میگرددند به سه زمره متکلمون و حکما (که فیلسوفان ساده و خالص هستند) و عرفای صوفیه

تقسیمات گویینو

شرحیکه گویینو^۱ راجع باین طبقات مینویسد روشن ترین و زنده ترین و موجزترین تعریفات است که در زبانهای اروپائسی تا کنون بنظر من رسیده است. هر چند نمیتوان مطلقاً تصدیق کرد که صحتش باندازه وضوحش باشد. مثلاً اخباریها عموماً خشک ترین و محدود ترین طوائف شیعه هستند اما گویینو آنها را دارای وسعت مشربی میشمارد که خودشان هم مدعی آن نیستند. و در حق شیخیه گوید که معاد جسمانی را کاملاً انکار نمیکند در صورتیکه مخصوصاً اعتقاد بجسم حورقلبائی^۲ بود که آنها را هدف تیر تکفیر ساخت.

بعلاوه عقاید شیخیان برای پیشرفت افکار بایه که خیلی تندتر است راه را بطور قطع باز نمود بایه خارج از حدود اسلامیند در حالیکه شیخیه در داخله آن

(۱) کتاب ادیان و مذاهب فلسفی در آسیای مرکزی (چاپ دوم بار بس ۱۸۶۶) صفحه ۲۸-۲۳ : راجع بطبقات سه گانه علماء و طبقات ۱۱۱-۶۳ (فصل ۴) همان کتاب راجع بفلسفه و صوفیه
(۲) رجوع کنید بسفرنامه یکنفر سیاح جلد دوم ص ۲۳۶

اعمال نفوذ کرده و در طبقات عالیّه و مقامات شاهنشاهی پیروان متنفذ داشته اند. راجع بفلاسفه و صوفیه مفصلاً در فصل آینده سخن خواهیم راند اما در خصوص علماء بهتر آنکه گفتار گوینو را عیناً نقل نماییم: «نیاید فراموش کرد که هر چند ممکن است بطور تقریب سه طایفه مزبور را چنانکه من طبقه بندی کردم از یکدیگر مجزا نمود لیکن معذک لازم است در اینجا بگوئیم که ندره یکنفر ایرانی را میتوان یافت که در مدت عمر از طبقه بطبقه دیگر نرفته و در هر سه طایفه وارد نشده باشد.»

مجلسیها
 ملا محمد باقر مجلسی یکی از بزرگترین و مقتدرترین و متعصبترین مجتهدهای عهد صفویه لازم دید از پدر خود ملا محمد تقی مجلسی که از علماء میرزاهان بوده و نسبت بصوفیه توجه داشته دفاع نموده و بگوید: «مبادا گمان بد کسی بیدرم نماید که او از صوفیه است بلکه چنین نیست زیرا که من معاشر بیدرم بودم سرّاً و جهرّاً و از احوال و عقاید او مطلع میباشم بلکه پدرم صوفیه را بد میدانست لکن در بدو امر چون صوفیه نهایت غلو داشتند پس پدرم بسلك ایشان منسلك شد تا باین وسیله دفع و رفع و قلع و قمع اصول این شجره خبیثه زقومیه نماید و چون نائره شقاوت ایشان را منطقی ساخت آنوقت باطن خود را ابراز نمود والا و الادم با نهایت ورع و تقوی و زهد و عبادت و زهدادت و تقاوت و تقاوت است.»

ملا محمد باقر مجلسی برخلاف تقید و تعصب و پشت کار فوق الطاقه که در چیز نویسی داشته و بفارسی بازبانی ساده و قابل فهم چیز می نوشته و مذهب شیعه را در میان عامه ترویج می نموده. و صوفیه را با خشونت کامل قتل عام می کرده دارای اخلاق پسندیده نیز بوده و آثاری از مهربانی و خوش فطرتی او در قصص العلماء مذکور است^۴ شخصی پس از وفات او را در خواب دید از او پرسید: «احوال شما در آن نشأ بچه نحو است و با شما چه معامله کرده اند؟» مجلسی جواب داد: «اعمال من هیچیک برای

(۱) فصل مذکور صفحه ۳-۳۲ (۲) قصص العلماء چاپ لکنهور قسمت دوم ص ۱۹۹. (۳) ایضا قصص العلماء قسمت اول صفحه ۲۱۵ چاپ لکنهور مؤلف این قصه را که نهایت شیوع دارد از اغلاط مشهوره میشارد اما راجع بقوه کتابت مجلسی در همان صفحه گوید روزی: ۱۰۰۰ بیت (۵۰۰۰ کلمه) کتابت میفرموده.

من فائده نبخشید بجز اینکه روزی بیکنفر یهودی بکدانه سبب دادم او مرا نجات داد . *

در قصص العلماء شرح حال ۱۵۳ نفر از علماء دیده میشود و ما بذکر بیست و پنج نفر از آنها که جناب توجه و مهمترند ذیلا اکتفا میکنیم : این ۲۵ نفر را حتی المقدور بترتیب تاریخی مرتب کرده ایم . و عددی که در اصل کتاب مخصوص هر یک از آنها بوده بعد از ذکر اسم در هلالین گذارده ایم^۱

۱ - علماء قبل از صفویه

۱ - محمد بن یعقوب الکلینی (نمره ۹۶) ملقب به ثقة الاسلام مؤلف کافی متوفی بسال ۳۲۹/۹۴۱

۲ - محمد بن علی بن حسین بن موسی ابن بابویه قمی معروف به صدوق (نمره ۹۵) متوفی بسال ۲/۳۸۱ - ۹۶۱ در قصص العلماء صد و هشتاد و نه جلد از مؤلفات او مذکور است که مهمترین آنها عبارتست از من لایحضره الفقیه که مثل کافی یکی از کتب اربعه است .
۳ - محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام الحارثی که معمولا او را شیخ مفید می نامند (نمره ۹۲) متوفی بسال ۱۳/۴۱۳ ر ۲۲/۱۰ در قصص العلماء عدة مؤلفات او ۱۷۱ نوشته شده .

۴ - سید مرتضی ملقب به علم الهدی (نمره ۹۸) وفاتش بسال ۴۳۶/۱۰۴۴ نیره امام هفتم موسی کاظم (ع) است .

۵ - احمد بن علی النجاشی (نمره ۱۳۲) وفاتش بسال ۴۵۵/۱۰۶۳ یکی از شاگردان شیخ مفید و مؤلف کتاب الرجال معروفست .

۶ - محمد بن حسن بن علی الطوسی ملقب بشیخ الطایفه (نمره ۱۰۰) وفاتش بسال ۴۶۰/۱۰۶۷ سومین محمد از محمد های قدیم محسوب میشود (دو محمد دیگر نمره ۱ و ۲ سابق الذکرند) شیخ الطایفه مؤلف دو کتاب از کتب اربعه است یکی تهذیب الاحکام و دیگر استبصار بعلاوه فهرست معروفیکه راجع بکتاب شیعه ترتیب داده است
۷ - نصیرالدین طوسی ملقب به محقق که شهرتش در حکمت و علوم پیش از

(۱) در هر دو چاپ قصص العلماء اسامی این اشخاص بترتیب ابعاد مرتب گردیده مثلا کلینی ص ۹۶) نجاشی قلب (۱۳۲) و غیره .

سراط الرواه للمعري عبد الله بن البراء والمبارك الطاهر
امدادى بالسجح ونوايه المعطره للشام للعارف العالم
اعلى معالغ الاسماء قال ذلك لسانه وجرم مناه
المعري للمعنى بها المصالح كاد والله سبحانه
2 رابع عشر من عهد اولم حرم وسعد وسهاج ولسان صبيان حرم

وايون الزان واكمه ليله لعل اوله اذ طار طارا

وصلى له عليه يا محمد ووالله الطاهر

خطيب شيخ ببا ابي يحيى عاظمي

الشرط الواقع بكون الملاءة كما في غيره من ثبوت محاربتها بما ساء على غيرها من العتق والتمسك لئلا يترتب
 لا يحكم بالملاءة المحسنة بن ابن آخر ما يرد به انه بعد اذ جعل محسنا لا يحرم الملاءة منه وبين ان محسنا
 وصدقها بمسيرة لو صدق ما بين محسنا بن ابن آخر محرم الملاءة منها لفتنا بما على بقدم من محسنا
 يصدق الحكم ما لو وجد كذا لو صدق كذا او محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر
 بعد الحكم لانه لا يسمع ان على عالم الواقع والظواهر وانما اذا فرض انه محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر
 حتى يثبت محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر
 خلف فحينئذ لا يترتب محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر
 المذكور والمحسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر
 وبعد الاقرار بصدق الشرط ضمن الملاءة محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر
 وان صدق المذكور لا يترتب محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر
 على الجواز المذكور لا يترتب محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر محسنا بن ابن آخر
 واصلا وهو ما يخافه ولا اذ يصاب فثبت ذلك على وجه الصحيح

فصل في محسنا بن ابن آخر

فصل في محسنا بن ابن آخر

شرعیات است (نمره ۹۰) متوفی بسال ۱۲۷۲/۶۷۴ معروفترین تالیفاتش اخلاق ناصری است در اخلاق وزیج ایلخانی که برای هلاکو خان مغول تهیه نموده است و تجرید در الهیات که طرف توجه عده کثیری از شراح و صاحبان رسائل کلامیه است .

۸ - نجم الدین جعفر بن یحیی مشهور به محقق اول مؤلف شرایع الاسلام (نمره ۸۹) متولد در ۱/۶۳۸ - ۱۲۴۰ متوفی در محرم ۷۲۶ / دسامبر ۱۳۲۵ و قتیکه جوان بود در شعر قدرتی نشان داد اما پدرش بسختی او را مانع شد و گفت شعرا ملعونند و شاعری مخالف تقدس است .

۹ - حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی معروف به علامه حلی (نمره ۸۸) در همان ماه و همان سال که محقق اول وفات یافت بدرود زندگانی گفت . محقق مشارالیه ده سال از او بزرگتر بود . در قصص ۷۵ تألیف بنام او مذکور است علامه حلی از یک دودمان بزرگی از علماء بود که در مدت قلیلی ده نفر مجتهد از آن بوجود آمد . یکی از آنها پدر علامه بود و دیگری فخر المحققین پسرش (نمره ۸۶)

۱۰ - شیخ شمس الدین محمد بن مکی العاملی معروف بشهید اول (۸۲) در اواسط تابستان ۱۳۸۴/۷۸۶^۱ بفتوای دو نفر از قضاة برهان الدین مالکی و ابن جماعه شافعی قتل رسید .

II - روحانیون عهد صفویه و بعد از صفویه

۱۱ - نورالدین علی بن عبدالعالی مشهور به محقق الثانی (نمره ۸۴) از کُرک که مسقط الرأسش بود بایران آمد و مورد احترام و توجه شاه طهماسب اول شد وفاتش در ۴/۹۴۰ - ۱۵۳۳ اتفاق افتاد .

۱۲ - احمد بن محمد المدعوبه مقدس الاردبیلی (نمره ۸۳) خیلی طرف احترام شاه عباس اول بود وفاتش در سنه ۱۵۸۵/۹۹۳

۱۳ - میر محمد باقر داماد (نمره ۷۷) نوه محقق ثانی همچنین خیلی در نظر شاه عباس احترام داشت در سال ۲/۱۰۴۱ - ۱۶۳۱ بدرلود جهان گفت . یکی از شعراء راجع بکتاب صراط المستقیم او گوید :

صراط المستقیم میر داماد مسلمان نشنود کافر مبیناد

(۱) ابن تار بخی است که در قصص ضبط شده امامدار لؤلؤة البحرین ۹/۷۸۰ - ۱۳۷۸ - سطور است

خود او هم بتخلص اشراق شعر میسروده است .

۱۴ - شیخ محمد بهاء‌الدین العام‌لسی که عاده او را شیخ بهائی مینامند (نمره ۳۷) در شهرت و نفوذ و احترام با میر داماد پهلومیزد این دو نفر از علمائی بودند که بیش از همه باعث شکوه و جلال دربار شاه عباس اول میگشتند، شیخ بهائی در نزدیکی بعلبک بسال ۱۵۴۶/۹۵۳ متولد و در ۱۶۲۲/۱۰۳۱ وفات یافت هنرش منحصر بشرعیات نبود . در این باب مهمترین کتابش جامع عباسی است که در میان عامه ملت ایران رایج و در دسترس عموم است اما شیخ عمرش وفا نکرد که آنرا با تمام برساند .^۱ از تألیفات او یکی کشکول است که در آن حکایات و قصص عربی را جمع آورده و خلاصه کتابی است که سابقاً تألیف نموده و کمتر شهرت دارد موسوم بمغلات رسالاتی در ریاضیات و هیئت و یک مثنوی بشعر فارسی موسوم بنان و حلاوا تصنیف کرده است .

۱۵ - محمد بن مرتضی الکاشانی که معمولاً او را ملامحسن فیض میخوانند (نمره ۷۶) این شخص مبعوض شیخ احمد احسانی مؤسس طریقه شیخیه گردیده که او را اخباری صرف دانسته و بجای محسن مسیئی خطاب میکرد و اما ملامحسن فیض بیشتر در عرفان و حکمت دست داشت تا در شرعیات . علی‌الظاهر معروفترین کتب او ابواب الجنان باشد^۲ که در سال ۱۶۴۵/۱۰۵۵ برشته تحریر در آمده است ده سال بعد از این تاریخ از کاشان بشیراز رفت و در مجلس ملاصدری بتحصیل حکمت پرداخت و دختر او را گرفت ، فیض شاعر هم بود و در مجمع الفصحاء عدد اشعار او شش الی هفت هزار نوشته شده است .^۳

۱۶ - میر ابوالقاسم فن‌درسکی هر چند در قصص العلماء احوالش دیده نمیشود

(۱) جامع عباسی مشتمل بر بیست فصل و مکرر بطبع رسیده است اما چهار فصل اول آنرا غالباً جدا چاپ میکنند که اطفال را در فرائض مقدماتی مذهبی هدایت نماید (ت . ز) بنا بر قول ادوارد (فصل مذکور ۸ - ۴۰۷) اصول ششم تا بیستم را فیما بعد نظام بن حسین ساوجی بر کتاب نا تمام شیخ بهائی اضافه کرده است (مؤلف) (۲) ابواب الجنان تألیف ملامحسن فیض نیست و چنانکه بنظرم میرسد از تصانیف ملا حسین واعظی کاشانی مؤلف انوار سبیلی مشهور است . (ت . ز) مؤلف حقیقی گویا محمد بن فتح الله رفیع الدین موسوم بواعظی قزوینی است (مؤلف رجوع کنید بفرست ادواردش . ۶ - ۴۰۵) (۳) چاپ طهران ۱۲۹۵ / ۱۸۷۸ جلد دوم صفحه ۶ - ۲۵

اما بزرگترین فیلسوف و صوفی زمان خود محسوب میگشت و شاه عباس اول خیلی او را احترام میکرد و گویند شاه او را علامت نمود که چرا با اوساط الناس و مردمان فرومایه آمیزش و معاشرت میکند و بتماشای جنگ خروسان میرود.^۱ مدتی در زمان سلطنت شاه جهان در هند بسربرد و در حدود ۱۰۵۰/۱ - ۱۶۴۰ در اصفهان رحلت نمود.

۱۷ - ملا صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی الشهیر به ملا صدرا بالاتفاق بزرگترین حکیم عهد اخیر ایران شمرده میشود منازعات دائمی او با متشرعین معروف است و لباس تقدس و روحانیتش بضخامت و استحکام معلمینش میر داماد و شیخ بهائی نبوده است از این جهت اگر در قصص العلماء فصل خاصی باحوالات او اختصاص نیافته جای تعجب نیست اما در کتاب مزبور و سایر کتب مثل لؤلؤة البحرین بتفاریق ذکر حال او دیده میشود. تعالیمش در متشرعین عموماً و شیخیه^۲ خصوصاً تأثیر کرده است. در روضات الجنات تاریخ وفات او را بسال ۱۰۷۰/۱۶۶۰^۳ ثبت نموده اند اما در لؤلؤة البحرین سال مرگ او بیست سال بعد نگاشته شده.

۱۸ - عبدالرزاق لاهیجانی مثل ملا محسن فیض از شاگردان ملا صدراست دو تالیف مشهور او که بزبان فارسی نوشته شده عبارتند از سرمایه ایمان و گوهر مراد او نیز مثل شیخ طبرسی صاحب مجمع البیان دلالت الفاظ را ذاتی میدانست و میگفت که نسبت و رابطه حقیقی فیما بین لفظ و معنی هر کلمه موجود است بقسمی که اگر شخص يك لغت غریبه را بشنود ممکن است تفکر کرده و معنی آنرا حدس بزند^۴ این شش نفری که ذکرشان گذشت هم فیلسوف بودند و هم فقیه بلکه حکمتشان برفقه برتری داشت. اما اشخاص ذیل باستثنای آخرین آنها یعنی حاج ملاهادی تمام از علمای شیعه و خیلی متعصب در مذهب بوده اند.

۱۹ - ملا محمد تقی مجلسی (نمره ۳۶) گویند اول کسی است که احادیث

(۱) فهرست نسخ فارسی ری صفحه ۸۱۵ (۲) شیخ احمد الاحسانی بر کتاب مشاهیر و سایر تالیفات او شرح نوشته است (روضات الجنات صفحه ۳۳۱) اما بنا بر مندرجات قصص العلماء (چاپ لکنهور صفحه ۴۸) او را کافر میدانست. (۳) این سال را صاحب قصص العلماء تاریخ وفات پدرش میرزا ابراهیم ثبت کرده از این قرار است ۱۰۵۰/۱ - ۱۶۴۰ بیشتر احتمال میرود که تاریخ وفات پدر باشد. (۴) قصص العلماء چاپ لکنهور قسمت ثانی ص ۱۲۴ این مطالب از روضات الجنات گرفته شده صفحه ۳۱ - ۱۲۹ آنچه در قصص العلماء دیده شد خیلی نقص دارد

کتب معتبره
 در علم طب
 در علم نجوم
 در علم کونین
 در علم طب
 در علم کونین
 در علم طب
 در علم کونین
 در علم طب
 در علم کونین

السواد ذی المصنوع
 کتاب العبد محمد بن محمد
 الشیرازی
 فی الطب
 فی الطب
 فی الطب



این کتاب خطی در خط نستعلیق و در ۱۳۰۶
 که شرح حال ایشان در ۳۳۱ صفحه است
 و در ۱۳۰۶
 یکبار در سید اختر در طهران بطبع رسیده و نجات در ۱۳۰۷

ز. بهر است
 خط ملاحظه برای شیرازی